



واکاوی جنبش ظفار و سیاست ایران در تعیین سرنوشت عمان

زهرا مالداري نسب^۱ - فاطمه رستمی*^۲ - مسعود مرادی^۳

چکیده:

منطقه ظفار در عمان، پس از جنگ جهانی دوم، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت. با وجود سابقه طولانی نفوذ بریتانیا در کشورهای عربی، افول تدریجی قدرت این کشور و هم‌زمان افزایش نفوذ ایران و عربستان سعودی، مناسبات سیاسی ظفار را وارد مرحله جدیدی کرد. جنبش ظفار را باید یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی - امنیتی خلیج فارس در دوران جنگ سرد دانست؛ زیرا این جنبش از سطح یک اعتراض محلی فراتر رفت و به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب شکل‌گیری جنگ ظفار شد و نقش ایران در پیدایش، تداوم و سرانجام آن چه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مداخله ایران در بحران ظفار صرفاً یک اقدام نظامی محدود نبود، بلکه بخشی از راهبرد کلان حکومت پهلوی برای تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در خلیج فارس محسوب می‌شد.

واژگان کلیدی: ظفار، عمان، ایران، خلیج فارس، روابط دیپلماتیک

^۱- کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران
^۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران (استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان)

fatemehrostami@giulan.ac.ir

^۳- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

مقدمه

ظفار، یکی از مناطق حساس و راهبردی عمان، پس از جنگ جهانی دوم با فقر، بیکاری و محرومیت گسترده روبه‌رو شد. این شرایط موجب گردید بسیاری از ساکنان ظفار برای دستیابی به کار و رفاه نسبی، به کشورهای عربی مهاجرت کنند. مهاجرت ظفاریان به کشورهای عربی سبب آشنایی آنان با جنبش‌های ناسیونالیستی، آزادی خواهانه و جریان‌های سیاسی جدید جهان عرب شد. در واقع، مهاجرت نیروی کار ظفاری به کشورهای عربی، تنها یک پدیده اقتصادی نبود؛ بلکه زمینه انتقال اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک جدید به جامعه سنتی عمان را نیز فراهم ساخت. بسیاری از این مهاجران، پس از بازگشت به عمان، تحت تأثیر افکار ناسیونالیستی عربی و جریان‌های چپ‌گرا، به مخالفت با ساختار سیاسی سنتی عمان پرداختند.

در سال ۱۹۶۱م، گروهی از اهالی ظفار اقدام به تشکیل سازمانی سیاسی - نظامی کردند. این حرکت در آغاز، ماهیتی ضد استعماری داشت و با سرکوب شدید نیروهای انگلیسی مواجه شد؛ اما به تدریج به صورت مخفیانه گسترش یافت. ظفاریان در ادامه موفق شدند جنبشی با عنوان «جنبش آزادی بخش ظفار»^۱ تأسیس کنند. از آنجا که این جنبش به تدریج تحت تأثیر جریان‌های مارکسیستی^۲ قرار گرفت، کشورهای کمونیستی نظیر شوروی، چین، یمن جنوبی و عراق از آن حمایت کردند. تغییر ایدئولوژیک جنبش ظفار از یک جنبش محلی به یک جریان مارکسیستی، سبب شد بحران ظفار از سطح داخلی فراتر رود و به بخشی از رقابت‌های جنگ سرد^۳ تبدیل شود.

پیشروی مخالفان تا آنجا ادامه یافت که بخش‌هایی از عمان تحت سیطره آنان قرار گرفت. هنگامی که سلطان قابوس با چنین وضعیتی رو به رو شد، از کشورهای عربی درخواست کمک کرد، اما پاسخ مثبتی دریافت نکرد. در نتیجه، وی با اعزام نماینده‌ای به تهران، از محمدرضا شاه پهلوی درخواست کمک نظامی نمود و شاه ایران نیز این درخواست را پذیرفت. سرانجام نبرد ظفار با شکست شورشیان پایان یافت و حکومت سلطان قابوس تثبیت شد. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، بررسی ماهیت جنبش ظفار و نقش ایران در سرکوب آن است. منافع ایران در جنگ ظفار را می‌توان از دو منظر بررسی کرد. نخست، هم‌زمانی خروج نیروهای انگلیس از منطقه و ورود نیروهای ایران به عمان بود. انگلستان سال‌ها از طریق پایگاه‌های نظامی خود در بحرین و دیگر مناطق عربی، نفوذ گسترده‌ای در خلیج فارس داشت؛ اما با خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز^۴، زمینه برای افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای فراهم شد. خروج انگلستان از خلیج فارس، خلأ ژئوپلیتیکی مهمی در منطقه ایجاد کرد و ایران تلاش نمود این خلأ را با ایفای نقش ژندارم خلیج فارس پر کند. از این رو، حکومت پهلوی از کاهش نفوذ مستقیم بریتانیا در منطقه استقبال کرد.

دومین منظر، انگیزه‌های امنیتی ایران از حضور در نبرد ظفار بود. مهم‌ترین هدف تهران از حمایت از سلطان عمان، سد نفوذ شوروی و جریان‌های کمونیستی در جنوب خلیج فارس بود؛ چراکه پیروزی شورشیان می‌توانست زمینه‌ساز گسترش نفوذ بلوک شرق و تهدید امنیت تنگه هرمز شود. این مداخله، افزون بر تأمین امنیت منطقه، موجب تعمیق روابط تهران و

^۱ Dhofar Liberation Front (DLF)

^۲ Marxism

^۳ Cold War

^۴ East of Suez

مسقط و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران گردید. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر واکاوی ماهیت جنبش ظفار و نقش ایران در سرنوشت آن، با توجه به ابعاد سیاسی و راهبردی رقابت قدرت‌هایی چون بریتانیا و شوروی است. در این راستا، پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱- چه عواملی زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش ظفار شد؟

۲- اهداف و نقش اصلی ایران در بحران ظفار چه بود؟

۱- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های جامعی که به صورت مبسوط به روابط ایران و عمان در جریان جنگ ظفار پرداخته باشد، کمتر انجام شده است. بیشتر پژوهش‌های موجود، تنها به توضیحات کلی درباره این روابط بسنده کرده‌اند. در همین راستا، محمدجعفر چمنکار (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های مداخله نظامی دولت پهلوی دوم در بحران ظفار» بر این باور است که مداخله نظامی ایران در بحران ظفار، حاصل مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی داخلی و خارجی بوده است. تفاوت این پژوهش با مقاله حاضر در آن است که چمنکار بیشتر بر جنبه نظامی مداخله ایران تمرکز کرده و کمتر به زمینه‌های اجتماعی و منطقه‌ای بحران پرداخته است.

همچنین چمنکار (۱۳۸۹) در مقاله دیگری با عنوان «مأموریت نظامی‌گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران»، به پیامدهای توسعه نظامی حکومت پهلوی و ارتباط آن با بحران ظفار اشاره کرده است. رستمی و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل و زمینه‌های شورش ظفار» بیشتر به عوامل اجتماعی و داخلی شکل‌گیری جنبش ظفار توجه کرده‌اند و نقش ایران در این بحران را مورد بررسی قرار نداده‌اند. نویسندگان این پژوهش معتقدند که فشارهای اقتصادی، محرومیت اجتماعی و تبعیض‌های منطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل بروز شورش ظفار بوده‌اند. حیدری (۱۳۹۳) و دامن‌پاک جامی (۱۳۹۲) نیز در مقالاتی جداگانه، به بررسی نقش ایران در خلیج فارس و تأثیر بحران ظفار بر سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. از دیگر پژوهش‌های مرتبط، پایان‌نامه حسین کردیه (۱۳۹۱) با عنوان «شورش ظفار و بازتاب سیاسی و اجتماعی آن در خلیج فارس» است که در دانشگاه تهران دفاع شده است. وی در این پژوهش، بازتاب منطقه‌ای شورش ظفار و تأثیر آن بر ایران و عربستان را بررسی کرده، اما به صورت مستقیم به علل مداخله ایران و روابط ایران و عمان نپرداخته است.

در میان پژوهشگران خارجی نیز آثاری از نویسندگانی همچون جان نوسینگر^۱، هیوز^۲ و پنه‌لوپه ترمین^۳ درباره جنگ ظفار منتشر شده است که بیشتر بر ابعاد نظامی و امنیتی بحران تمرکز دارند. نکته قابل توجه آن است که بخش مهمی از پژوهش‌های موجود، بحران ظفار را صرفاً از منظر نظامی یا ایدئولوژیک تحلیل کرده‌اند؛ در حالی که این بحران دارای ابعاد پیچیده اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و بین‌المللی نیز بوده است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تکیه بر منابع

^۱ John Newsinger

^۲ Hughes

^۳ Penelope Tremayne

تاریخی و اسنادی و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی، زمینه‌های داخلی و خارجی جنبش ظفار و نقش ایران در سرنوشت آن را به‌شکلی جامع‌تر واکاوی کند.

۲- بررسی زمینه‌های بحران ظفار و مداخله ایران

۲-۱ زمینه‌های شکل‌گیری جنبش ظفار

خاک عمان به دو بخش عمده عمان شمالی و عمان جنوبی تقسیم می‌شود. ناحیه شمالی این کشور، شبه جزیره مسندم است که از نظر طبیعی به دو بخش متمایز تقسیم می‌شود. بخش خاوری آن عمدتاً کوهستانی است و بخش دیگر، شامل نواحی پوشیده از شنزارها و نخلستان هاست. قسمت دوم عمان، که به عمان داخلی یا عمان جنوبی شهرت دارد، تمامی نواحی شرقی و غربی کوه‌های حجر، ارتفاعات «جبل الاخضر» و «الظاهره»، دشت‌های جنوبی حجر شرقی، منطقه الشریقه و بیابان‌های پیرامون آن را در بر می‌گیرد. در گذشته، این سرزمین را صرفاً با نام عمان می‌شناختند (یگانه، ۱۳۷۴: ۵). جنوبی‌ترین بخش عمان، ایالت ظفار است. این منطقه بزرگ‌ترین ایالت عمان به‌شمار می‌رود و با کشور یمن هم‌مرز است. مساحت ظفار حدود ۱۱ هزار کیلومتر مربع است و شهر بندری صلاله مهم‌ترین مرکز آن محسوب می‌شود. پوشش گیاهی این منطقه، برخلاف بسیاری از نواحی شبه جزیره عربستان، شامل جنگل‌ها و مراتع سرسبز است؛ به همین دلیل، از ظفار با عنوان «کوهستان‌های سبز» یاد شده است (هاولی، ۱۳۷۷: ۵۱۹). ویژگی‌های جغرافیایی ظفار، به‌ویژه کوهستانی بودن منطقه و نزدیکی آن به یمن جنوبی، نقش مهمی در تداوم جنگ‌های چریکی و دشواری کنترل حکومت مرکزی بر این ناحیه داشت. ساختار طبیعی منطقه، امکان استقرار و تحرک آسان نیروهای شورشی را فراهم می‌کرد و به آنان اجازه می‌داد در برابر ارتش عمان و نیروهای خارجی مقاومت طولانی‌تری داشته باشند.

از منظر سیاسی، عمان و منطقه ظفار تا پیش از جنگ جهانی دوم تحت نفوذ گسترده انگلستان قرار داشتند. هرچند عمان به صورت رسمی مستقل بود، اما قراردادهای سیاسی و نظامی میان خاندان آل بوسعید و دولت بریتانیا، این کشور را به شدت به انگلستان وابسته ساخته بود. نفوذ بریتانیا در عمان را می‌توان بخشی از سیاست کلان این کشور برای کنترل مسیرهای دریایی و حفاظت از منافع استعماری خود در خلیج فارس و اقیانوس هند دانست.

پس از جنگ جهانی دوم، با تضعیف تدریجی قدرت بریتانیا، لندن تلاش کرد بخشی از مسئولیت‌های امنیتی خود را به نیروهای منطقه‌ای واگذار کند. در همین زمان، سعید بن تیمور، سیزدهمین سلطان خاندان آل بوسعید، بر عمان حکومت می‌کرد. وی در سال ۱۹۱۰م در مسقط متولد شد و تحصیلات خود را در مدارس وابسته به انگلیسی‌ها در هند و عراق گذراند. سعید بن تیمور پس از بازگشت به عمان، به مقام نخست‌وزیری و وزارت کشور رسید و سرانجام در سال ۱۹۳۲م به سلطنت رسید و تا سال ۱۹۷۰م حکومت کرد.

سعید بن تیمور دارای دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی محافظه‌کارانه‌ای بود که بسیاری از پژوهشگران، آن را یکی از عوامل اصلی نارضایتی‌های داخلی عمان می‌دانند. وی معتقد بود جامعه عمان آمادگی پذیرش تجدد و مظاهر تمدن جدید را ندارد (کرمی و دوست محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). با این حال، این نگرش بیش از آنکه ناشی از نوعی ملی‌گرایی باشد، بازتاب رویکرد استبدادی و انزواگرایانه حکومت او بود. پیروز مجتهد زاده درباره شخصیت سیاسی سعید بن تیمور

می نویسد: «او مردی انزوا طلب با اندیشه هایی متعلق به قرون وسطی بود و با مظاهر تمدن جدید به شدت مخالفت می کرد» (مجتهد زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۳). دلاژ و کریزیک نیز معتقدند که سعید بن تیمور از نفوذ کارشناسان خارجی و پیشرفت های فناوریانه غرب هراس داشت و همین ذهنیت سنتی، عمان را به کشوری منزوی تبدیل کرده بود. به گونه ای که ورود اتباع خارجی، جز گروه محدودی از افسران انگلیسی، به عمان ممنوع بود (دلاژ و کریزیک، ۱۳۶۶: ۱۱). سیاست انزواگرایی سلطان سعید، در عمل موجب شکاف عمیق میان عمان و تحولات جهان معاصر شد. درحالی که بسیاری از کشورهای منطقه به تدریج مسیر نوسازی اقتصادی و اداری را طی می کردند، عمان همچنان با ساختارهای سنتی و محدودیت های شدید اجتماعی اداره می شد. همین مسئله، زمینه نارضایتی گسترده مردم، به ویژه ساکنان ظفار، را فراهم ساخت. عملکرد حکومت سعید بن تیمور موجب شد عمان به یکی از فقیرترین و منزوی ترین کشورهای خلیج فارس تبدیل شود. بحران اقتصادی، رکود بازرگانی و نبود ارتباط مؤثر با جهان خارج، مشکلات اقتصادی کشور را تشدید کرد. افزون بر این، نظام برده داری همچنان در عمان رواج داشت و حکومت از لغو آن خودداری می کرد. این وضعیت در منطقه ظفار شدیدتر بود و نارضایتی مردم این منطقه را افزایش می داد (چمنکار، ۱۳۷۹: ۱۶). هم زمان با کاهش نفوذ بریتانیا، عمان شاهد بروز بحران های سیاسی و مرزی نیز بود. یکی از مهم ترین این بحران ها، اختلاف بر سر واحه بوریمی میان عمان، عربستان سعودی و امارات بود. در سال ۱۹۵۲م، این اختلاف به سطح منطقه ای و بین المللی کشیده شد و به یکی از عوامل بی ثباتی سیاسی عمان تبدیل گردید. در همین دوره، عربستان سعودی از امام غالب بن علی حمایت کرد و او را به اعلام استقلال تشویق نمود (Jones, 2014: 653). هدف عربستان از این اقدام، افزایش نفوذ خود در عمان و بهره برداری از اختلافات داخلی این کشور بود. مصر نیز که درگیر اختلاف با انگلستان بر سر کانال سوئز بود، از مخالفان سلطان عمان حمایت می کرد و امام غالب را نسبت به سلطان نزدیک به بریتانیا ترجیح می داد. غالب بن علی قرارداد واگذاری امتیاز نفت عمان به شرکت های انگلیسی را لغو کرد و معتقد بود سلطان مسقط صلاحیت چنین اقدامی را ندارد (Nowsinger, 2002: 640). در مقابل، بریتانیا که حفظ منافع نفتی خود را حیاتی می دانست، از سلطان حمایت کرد و نیروهای وابسته به سلطان با پشتیبانی انگلستان منطقه «نزوی» را تصرف کردند.

امام عمان و طرفدارانش پس از شکست نظامی، به جنگ های چریکی و فعالیت های سیاسی روی آوردند. عمان همچنین از دخالت انگلستان به سازمان ملل شکایت کرد و کشورهای عربی نیز خواستار به رسمیت شناختن استقلال عمان و خروج نیروهای بیگانه شدند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۱: ۸). اختلاف میان سلطان عمان و جریان امامت، نشان دهنده بحران مشروعیت سیاسی در ساختار قدرت عمان بود. این شکاف داخلی موجب تضعیف انسجام سیاسی کشور شد و زمینه را برای گسترش نارضایتی های منطقه ای، به ویژه در ظفار، فراهم کرد. مردم ظفار خود را از نظر فرهنگی، مذهبی و تاریخی با دیگر مناطق عمان متفاوت می دانستند و پیوند عمیقی میان خود و حکومت مرکزی احساس نمی کردند. همین ویژگی سبب شده بود ظفار تا حدی وضعیت نیمه مستقل داشته باشد.

۲-۲ شکل گیری جنبش ظفار

مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عمان، به ویژه در منطقه ظفار، موجب شد زمینه برای شکل گیری جنبش های اعتراضی فراهم شود. در دهه ۱۹۵۰م و اوایل دهه ۱۹۶۰م، بسیاری از جوانان ظفاری برای کار یا تحصیل به

کشورهای عربی مهاجرت کردند. آنان در این کشورها با اندیشه های ناسیونالیستی عربی، ضد استعماری و سوسیالیستی آشنا شدند و پس از بازگشت به عمان، این افکار را در میان مردم ظفار گسترش دادند.

در این دوره، اندیشه های جمال عبدالناصر^۱ و شعارهای وحدت عربی در جهان عرب نفوذ گسترده‌ای یافته بود. بسیاری از جوانان ظفار نیز تحت تأثیر تبلیغات رادیو قاهره و جریان ناسیونالیسم عربی قرار گرفتند. گسترش اندیشه ناصریسم در ظفار، نشان دهنده تأثیر تحولات جهان عرب بر جوامع حاشیه خلیج فارس بود؛ جوامعی که تا پیش از آن، کمتر درگیر جنبش های سیاسی مدرن شده بودند. افزون بر جریان های ناسیونالیستی، اندیشه های مارکسیستی نیز به تدریج در میان برخی فعالان سیاسی ظفار نفوذ پیدا کرد. پیروزی انقلاب های ضد استعماری در آسیا و آفریقا، به ویژه انقلاب الجزایر، بر مبارزان ظفاری تأثیر زیادی داشت و آنان مبارزه مسلحانه را راهی برای مقابله با حکومت عمان و نفوذ انگلستان می دانستند. در سال ۱۹۶۲م، گروهی از مخالفان حکومت عمان، سازمانی با عنوان «جبهه آزادی بخش ظفار» تشکیل دادند. هدف اصلی این جبهه، پایان دادن به سلطه انگلیس و سرنگونی حکومت سعید بن تیمور بود. رهبران اولیه جنبش بیشتر گرایش های ملی گرایانه داشتند و تلاش می کردند حمایت قبایل و مردم محلی را جلب کنند.

فعالیت های جبهه در آغاز محدود بود، اما به تدریج عملیات نظامی علیه نیروهای حکومتی و تأسیسات دولتی افزایش یافت. چریک های ظفار از شرایط جغرافیایی منطقه بهره می بردند و با استفاده از جنگ های نامنظم، ضربات سنگینی به نیروهای سلطان وارد می کردند. ماهیت کوهستانی ظفار، ضعف زیر ساخت های نظامی عمان و ناآشنایی ارتش حکومت با جنگ های چریکی، از مهم ترین عوامل موفقیت اولیه شورشیان بود. علاوه بر این، بسیاری از مردم محلی نیز به دلیل نارضایتی از حکومت مرکزی، با شورشیان همکاری می کردند.

در سال ۱۹۶۵م، جنبش ظفار وارد مرحله جدیدی شد و عملیات نظامی آن گسترش یافت. در همین سال، «جبهه آزادی بخش ظفار» رسماً موجودیت خود را اعلام کرد و مبارزه مسلحانه را آغاز نمود. هدف اصلی این جنبش، ایجاد حکومتی مستقل و رهایی از سلطه استعمار عنوان شد. به تدریج، اختلافات ایدئولوژیک در درون جنبش پدید آمد. بخشی از رهبران جنبش معتقد بودند که مبارزه باید صرفاً بر محور استقلال عمان و مقابله با نفوذ بریتانیا متمرکز باشد، اما گروهی دیگر به اندیشه های مارکسیستی گرایش یافتند و خواستار ایجاد انقلابی سوسیالیستی در سراسر عمان و خلیج فارس شدند. در نتیجه این تحولات، در سال ۱۹۶۸م نام جنبش به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی»^۲ تغییر یافت. تغییر نام جنبش، بیانگر تحول ایدئولوژیک و گسترش اهداف سیاسی آن از یک جنبش محلی به یک جریان انقلابی منطقه ای بود. این تغییر نگرانی دولت های محافظه کار عربی و همچنین ایران را افزایش داد. جنبش ظفار در این مرحله از حمایت برخی کشورهای سوسیالیستی و انقلابی برخوردار شد. یمن جنوبی مهم ترین پایگاه پشتیبانی شورشیان بود و امکانات آموزشی، تسلیحاتی و لجستیکی در اختیار آنان قرار می داد. همچنین شوروی، چین و برخی کشورهای بلوک شرق نیز از جنبش حمایت سیاسی و نظامی می کردند.

^۱ Nasserism

^۲ Popular Front for the Liberation of the Occupied Arabian Gulf (PFLOAG)

عراق نیز در مقاطعی از شورشیان ظفار پشتیبانی کرد و تلاش داشت از این بحران برای افزایش نفوذ خود در خلیج فارس بهره ببرد. حمایت دولت های رادیکال عربی و بلوک شرق از جنبش ظفار، سبب شد این بحران از سطح یک شورش داخلی فراتر رود و به بخشی از رقابت های ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل شود. در مقابل، انگلستان که همچنان نفوذ زیادی در عمان داشت، از حکومت سلطان حمایت می کرد. نیروهای انگلیسی در آموزش ارتش عمان، طراحی عملیات نظامی و هدایت نیروهای امنیتی نقش مهمی ایفا کردند. با این حال، گسترش شورش ها نشان داد که حکومت سعید بن تیمور توانایی کنترل بحران را ندارد.

سیاست های سخت گیرانه و انزوا طلبانه سلطان، نارضایتی ها را افزایش داده بود و حتی برخی اعضای خاندان سلطنتی و مقامات نزدیک به حکومت نیز ادامه وضعیت موجود را خطرناک می دانستند. در چنین شرایطی، انگلستان به این نتیجه رسید که برای حفظ ثبات عمان، باید تغییراتی در راس حکومت ایجاد شود. در سال ۱۹۷۰م، با حمایت انگلستان، سلطان قابوس بن سعید علیه پدرش کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. سعید بن تیمور پس از برکناری، به لندن تبعید شد و قابوس به عنوان سلطان جدید عمان زمام امور را به دست گرفت.

سلطان قابوس^۱ پس از رسیدن به قدرت، اصلاحات گسترده ای را آغاز کرد. وی تلاش کرد با توسعه زیر ساخت ها، ایجاد مدارس و بیمارستان ها و گسترش خدمات عمومی، بخشی از نارضایتی های مردم را کاهش دهد. همچنین محدودیت های شدید اجتماعی دوره پیشین تا حدی کاهش یافت و عمان به تدریج از انزوای سیاسی خارج شد. روی کار آمدن سلطان قابوس را می توان نقطه عطفی در تاریخ معاصر عمان دانست؛ زیرا حکومت جدید تلاش کرد همزمان از راهکارهای نظامی و اصلاحات اجتماعی برای مهار بحران ظفار استفاده کند. با این حال، اصلاحات داخلی به تنهایی برای پایان دادن به جنگ کافی نبود؛ زیرا شورشیان همچنان از حمایت خارجی برخوردار بودند و بخش هایی از ظفار را در کنترل داشتند. در چنین شرایطی، سلطان قابوس برای حفظ حکومت خود و مقابله با شورشیان، به حمایت قدرت های منطقه ای و بین المللی نیاز پیدا کرد. انگلستان اگرچه همچنان از عمان حمایت می کرد، اما به دلیل کاهش توان و نفوذ خود پس از خروج از شرق سوئز، قادر نبود به تنهایی بحران را مدیریت کند. از این رو، نقش ایران در تحولات عمان اهمیت بیشتری یافت.

۲-۳ نقش ایران در بحران ظفار

هم زمان با گسترش بحران ظفار، تحولات سیاسی و امنیتی خلیج فارس نیز وارد مرحله تازه ای شده بود. اعلام تصمیم انگلستان مبنی بر خروج نیروهایش از شرق سوئز در اواخر دهه ۱۹۶۰م، موجب نگرانی دولت های منطقه شد. ایران که در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی در پی ایفای نقش قدرت برتر خلیج فارس بود، تحولات عمان را با دقت دنبال می کرد. خروج بریتانیا از خلیج فارس، موازنه قدرت منطقه ای را دگرگون ساخت و ایران تلاش کرد با تقویت حضور سیاسی و نظامی خود، جایگاه برتر منطقه ای را به دست آورد. در این چارچوب، حکومت پهلوی بحران ظفار را صرفاً یک مسئله داخلی عمان تلقی نمی کرد، بلکه آن را تهدیدی برای امنیت کل خلیج فارس می دانست.

^۱ Sultan Qaboos bin Said

از دیدگاه ایران، گسترش نفوذ جریان های مارکسیستی در ظفار می توانست پیامدهای خطرناکی برای امنیت منطقه داشته باشد. نزدیکی شورشیان به یمن جنوبی و حمایت شوروی و چین از آنان، این نگرانی را تشدید کرده بود که در صورت پیروزی جنبش ظفار، زمینه نفوذ بلوک شرق در جنوب خلیج فارس و تنگه هرمز فراهم شود.

محمدرضا شاه پهلوی بارها تأکید کرده بود که امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای منطقه حفظ شود. با این حال، در عمل، ایران خود را مهم ترین قدرت منطقه ای می دانست و تلاش داشت نقش محوری در تأمین امنیت خلیج فارس ایفا کند. راهبرد امنیتی ایران در این دوره، بر پایه جلوگیری از شکل گیری دولت ها یا جنبش های رادیکال در پیرامون مرزهای جنوبی کشور استوار بود. در همین راستا، پس از روی کار آمدن سلطان قابوس، روابط ایران و عمان گسترش یافت. سلطان جدید عمان که با بحران گسترده داخلی مواجه بود، برای مقابله با شورشیان از ایران درخواست کمک نظامی کرد. حکومت ایران نیز با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی، این درخواست را پذیرفت. در سال ۱۹۷۲م، نخستین نیروهای نظامی ایران وارد عمان شدند. این نیروها شامل یگان های زمینی، هوایی و نیروهای ویژه بودند که در کنار ارتش عمان، عملیات گسترده ای را علیه شورشیان آغاز کردند. ایران همچنین تجهیزات نظامی، بالگرد، سامانه های پشتیبانی و امکانات لجستیکی در اختیار عمان قرار داد. حضور نظامی ایران در ظفار، یکی از مهم ترین مداخلات نظامی برون مرزی حکومت پهلوی به شمار می رفت و نشان دهنده افزایش اعتماد به نفس سیاسی و نظامی ایران در دهه ۱۹۷۰م بود. این مداخله بیانگر آن بود که ایران دیگر صرفاً یک بازیگر تابع سیاست های غرب نیست، بلکه می کوشد به عنوان قدرتی منطقه ای، نقش مستقلی در تحولات خاورمیانه ایفا کند.

نیروهای ایرانی نقش مهمی در باز پس گیری مناطق تحت کنترل شورشیان داشتند. ارتش ایران با استفاده از تجربه و تجهیزات پیشرفته تر، توانست مسیرهای ارتباطی شورشیان را قطع کند و فشار نظامی شدیدی بر آنان وارد سازد. عملیات مشترک ایران و عمان به تدریج موجب تضعیف مواضع چریک ها شد. در کنار اقدامات نظامی، حکومت عمان تلاش کرد با اجرای برنامه های عمرانی و رفاهی در ظفار، حمایت مردم محلی را جلب کند. ساخت جاده ها، مدارس، مراکز درمانی و توسعه خدمات عمومی، بخشی از سیاست جدید سلطان قابوس برای کاهش نارضایتی های اجتماعی بود.

ترکیب اقدامات نظامی و برنامه های توسعه ای، یکی از عوامل اصلی موفقیت حکومت عمان در مهار بحران ظفار بود؛ زیرا صرف سرکوب نظامی نمی توانست به تنهایی شورش را پایان دهد. حکومت عمان دریافت که برای تثبیت قدرت خود، باید ریشه های اجتماعی و اقتصادی نارضایتی ها را نیز کاهش دهد. با افزایش فشار نظامی، بسیاری از شورشیان به یمن جنوبی عقب نشینی کردند. همچنین اختلافات داخلی در میان رهبران جنبش و کاهش تدریجی حمایت خارجی، موجب تضعیف بیشتر آنان شد. در نهایت، تا سال ۱۹۷۵م بخش عمده نیروهای شورشی شکست خوردند و حکومت عمان کنترل کامل ظفار را به دست گرفت.

پیروزی حکومت عمان در جنگ ظفار، پیامدهای مهمی برای ایران و منطقه خلیج فارس داشت. این پیروزی موجب تقویت روابط سیاسی و نظامی ایران و عمان شد و دو کشور به متحدان نزدیک یکدیگر تبدیل شدند. همچنین ایران توانست موقعیت خود را به عنوان قدرت اصلی خلیج فارس تثبیت کند. از سوی دیگر، شکست جنبش ظفار موجب کاهش نفوذ جریان های چپ گرا و مارکسیستی در جنوب خلیج فارس شد. سرکوب جنبش ظفار را می توان یکی از مهم ترین موفقیت های بلوک محافظه کار منطقه در مقابله با گسترش جنبش های انقلابی چپ گرا در دوران جنگ سرد دانست.

با وجود این، حضور نظامی ایران در عمان با انتقادهایی نیز روبه‌رو شد. برخی جریان‌های سیاسی عربی، مداخله ایران را دخالت در امور داخلی کشورهای عربی تلقی می‌کردند و آن را نشانه گسترش نفوذ منطقه‌ای حکومت پهلوی می‌دانستند. همچنین گروه‌های مخالف حکومت ایران، هزینه‌های مالی و انسانی این جنگ را مورد انتقاد قرار می‌دادند. باین‌حال، حکومت پهلوی مداخله در ظفار را بخشی از راهبرد امنیت ملی خود می‌دانست و معتقد بود که شکست شورشیان برای حفظ ثبات خلیج فارس ضروری است. از منظر حکومت ایران، امنیت تنگه هرمز و جلوگیری از حضور نیروهای نزدیک به شوروی در سواحل جنوبی خلیج فارس، اهمیتی حیاتی داشت. بحران ظفار همچنین نشان داد که تحولات داخلی کشورهای کوچک خلیج فارس می‌تواند به سرعت ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کند. این جنگ، نمونه‌ای روشن از پیوند مسائل داخلی خاورمیانه با رقابت‌های جهانی دوران جنگ سرد بود؛ رقابت‌هایی که در آن، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک در پی حفظ منافع راهبردی خود بودند.

۲-۴ پیامدهای جنگ ظفار

جنگ ظفار که بیش از یک دهه به‌طول انجامید، تأثیرات گسترده‌ای بر تحولات سیاسی، امنیتی و اجتماعی عمان و منطقه خلیج فارس بر جای گذاشت. پایان این جنگ در سال ۱۹۷۵م، نه‌تنها موجب تثبیت حکومت سلطان قابوس شد، بلکه موازنه قدرت در جنوب خلیج فارس را نیز تحت‌تأثیر قرار داد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ، تثبیت قدرت سیاسی سلطان قابوس در عمان بود. وی پس از به‌دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۷۰م، تلاش کرد با اجرای اصلاحات گسترده در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، مشروعیت حکومت خود را افزایش دهد. توسعه زیرساخت‌ها، گسترش آموزش و بهداشت و بهبود شرایط زندگی مردم، از جمله اقداماتی بود که در این دوره انجام شد. اصلاحات سلطان قابوس در واقع تلاشی برای رفع ریشه‌های اجتماعی نارضایتی‌ها بود؛ زیرا حکومت عمان دریافت که محرومیت اقتصادی و عقب‌ماندگی اجتماعی یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش ظفار بوده است. به‌همین دلیل، پس از پایان جنگ، توجه ویژه‌ای به توسعه منطقه ظفار شد و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در این منطقه صورت گرفت.

جنگ ظفار همچنین موجب تقویت روابط سیاسی و نظامی میان ایران و عمان شد. همکاری نظامی دو کشور در سرکوب شورش‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط نزدیک میان تهران و مسقط گردید. عمان در سال‌های بعد به یکی از متحدان مهم ایران در خلیج فارس تبدیل شد و در بسیاری از مسائل منطقه‌ای از مواضع ایران حمایت می‌کرد. از دیدگاه ایران، مداخله در جنگ ظفار دستاوردهای مهمی به‌همراه داشت. این جنگ نخستین تجربه گسترده عملیات نظامی برون‌مرزی برای ارتش ایران به‌شمار می‌رفت و نیروهای نظامی ایران توانستند در شرایط واقعی جنگ، تجربه‌های ارزشمندی کسب کنند. همچنین، برخی تجهیزات و تاکتیک‌های نظامی جدید در این جنگ مورد آزمایش قرار گرفت. عملیات ظفار نشان داد که ارتش ایران در دهه ۱۹۷۰م به سطحی از توانایی نظامی رسیده بود که می‌توانست در خارج از مرزهای کشور نیز عملیات مؤثر انجام دهد. این موضوع جایگاه ایران را به‌عنوان قدرتی مهم در معادلات امنیتی خلیج فارس تقویت کرد.

از سوی دیگر، شکست جنبش ظفار موجب کاهش نفوذ جریان‌های مارکسیستی و چپ‌گرا در جنوب خلیج فارس شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، بسیاری از جنبش‌های انقلابی در خاورمیانه و آفریقا تحت‌تأثیر ایدئولوژی‌های سوسیالیستی قرار داشتند و قدرت‌های غربی و دولت‌های محافظه‌کار منطقه از گسترش این جریان‌ها نگران بودند. با شکست شورشیان ظفار،

یکی از مهم‌ترین جنبش‌های چپ‌گرای منطقه از میان رفت و روند گسترش این جریان‌ها در شبه‌جزیره عربستان متوقف شد. به‌همین دلیل، برخی پژوهشگران جنگ ظفار را یکی از نقاط عطف رقابت‌های ایدئولوژیک دوران جنگ سرد در خلیج فارس می‌دانند. در سطح منطقه‌ای، پایان جنگ ظفار موجب افزایش ثبات در خلیج فارس شد. بسیاری از دولت‌های عربی که نگران گسترش انقلاب‌های چپ‌گرایانه بودند، از شکست شورشیان استقبال کردند. با این حال، حضور نظامی ایران در عمان برای برخی دولت‌های عربی نیز نگرانی‌هایی ایجاد کرد؛ زیرا آنان از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بیم داشتند. از منظر اقتصادی نیز پایان جنگ ظفار اهمیت زیادی داشت. امنیت تنگه هرمز و مسیرهای انتقال نفت برای اقتصاد جهانی بسیار حیاتی بود و ادامه جنگ می‌توانست تهدیدی برای صادرات نفت کشورهای منطقه محسوب شود. سرکوب شورش‌ها موجب شد مسیرهای انرژی در خلیج فارس با ثبات بیشتری ادامه یابد.

با وجود دستاوردهای نظامی و سیاسی، مداخله ایران در جنگ ظفار هزینه‌هایی نیز برای این کشور به‌همراه داشت. اعزام نیروهای نظامی، تأمین تجهیزات و پشتیبانی عملیات، هزینه‌های مالی قابل توجهی بر دولت ایران تحمیل کرد. همچنین، برخی منتقدان داخلی معتقد بودند که این منابع می‌توانست برای توسعه داخلی کشور مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، حکومت پهلوی این مداخله را بخشی از راهبرد امنیتی خود در منطقه می‌دانست. از دیدگاه محمدرضا شاه، جلوگیری از نفوذ شوروی و متحدانش در خلیج فارس برای امنیت ملی ایران اهمیت حیاتی داشت. به‌همین دلیل، سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۷۰م بر حفظ ثبات کشورهای همسایه و مقابله با جنبش‌های انقلابی رادیکال متمرکز بود. در نهایت، جنگ ظفار نمونه‌ای روشن از پیوند تحولات داخلی کشورهای منطقه با رقابت‌های بین‌المللی دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رود. این جنگ نشان داد که حتی یک شورش محلی نیز می‌تواند به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. پیروزی حکومت عمان و متحدان آن در این جنگ، نه تنها موجب تثبیت حکومت سلطان قابوس شد، بلکه ساختار سیاسی و امنیتی عمان را نیز دگرگون ساخت. از آن پس، عمان به تدریج مسیر توسعه و نوسازی را در پیش گرفت و توانست جایگاه باثبات‌تری در معادلات منطقه‌ای به‌دست آورد.

نتیجه‌گیری

جنبش ظفار یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و نظامی شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس در دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رود. این جنبش در شرایطی شکل گرفت که عمان با مشکلات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه بود و حکومت سنتی و انزواگرای سعید بن تیمور نتوانسته بود پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. فقر، محرومیت، نبود امکانات رفاهی، محدودیت‌های اجتماعی و وابستگی حکومت به انگلستان، زمینه‌های نارضایتی مردم ظفار را فراهم ساخت. در کنار عوامل داخلی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در شکل‌گیری جنبش ظفار نقش مهمی داشتند. گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی عربی، نفوذ افکار مارکسیستی و رقابت قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد، موجب شد جنبش ظفار به تدریج از یک حرکت محلی و ضداستعماری به جنبشی با گرایش‌های چپ‌گرایانه و انقلابی تبدیل شود. تغییر ایدئولوژیک جنبش ظفار، یکی از عوامل اصلی بین‌المللی شدن بحران بود؛ زیرا حمایت کشورهای سوسیالیستی و رادیکال عربی، این جنبش را به بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل کرد. حمایت یمن جنوبی، شوروی، چین و برخی دولت‌های عربی از شورشیان، نگرانی دولت‌های محافظه‌کار منطقه و قدرت‌های غربی را افزایش داد.

در چنین شرایطی، ایران به عنوان مهم ترین قدرت منطقه ای خلیج فارس، تحولات عمان را تهدیدی برای امنیت منطقه و منافع خود تلقی کرد. حکومت پهلوی بیم آن داشت که پیروزی شورشیان ظفار، زمینه نفوذ شوروی و جریان های چپ گرا را در جنوب خلیج فارس و نزدیکی تنگه هرمز فراهم سازد. از این رو، ایران با هدف حفظ ثبات منطقه و جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم، از حکومت عمان حمایت کرد. مداخله نظامی ایران در جنگ ظفار، نقطه عطفی در سیاست خارجی و راهبرد امنیتی حکومت پهلوی بود. اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان نشان داد که حکومت ایران در پی ایفای نقش فعال تر در معادلات منطقه ای است و تلاش می کند جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر خلیج فارس تثبیت کند. جنگ ظفار را می توان نخستین تجربه جدی سیاست مداخله گرایانه ایران در خارج از مرزهای خود دانست؛ سیاستی که در چارچوب دکترین «ژاندارم خلیج فارس» تعریف می شد. این مداخله علاوه بر اهداف امنیتی، جنبه های سیاسی و نظامی نیز داشت و فرصتی برای افزایش نفوذ منطقه ای ایران و آزمایش توان عملیاتی ارتش فراهم کرد.

در مقابل، حکومت عمان نیز با ترکیب اقدامات نظامی و برنامه های توسعه ای توانست زمینه های اجتماعی نارضایتی را تا حدی کاهش دهد. اصلاحات سلطان قابوس، توسعه زیرساخت ها و بهبود خدمات عمومی، نقش مهمی در کاهش حمایت مردمی از شورشیان ایفا کرد. در نهایت، همکاری ایران، عمان و انگلستان موجب شکست تدریجی نیروهای شورشی و پایان جنگ در سال ۱۹۷۵ م شد.

شکست جنبش ظفار پیامدهای مهمی برای منطقه داشت. این رویداد موجب توقف گسترش جریان های مارکسیستی در جنوب خلیج فارس شد و دولت های محافظه کار عربی را از خطر گسترش انقلاب های چپ گرا آسوده ساخت. همچنین روابط ایران و عمان تقویت شد و عمان به یکی از نزدیک ترین شرکای منطقه ای ایران تبدیل گردید. با وجود این، حضور نظامی ایران در عمان نگرانی برخی کشورهای عربی را نیز برانگیخت؛ زیرا آنان افزایش نفوذ منطقه ای ایران را تهدیدی بالقوه برای موازنه قدرت در خلیج فارس می دانستند. افزون بر این، هزینه های مالی و نظامی جنگ، فشارهایی بر دولت ایران وارد کرد و برخی منتقدان داخلی نسبت به ضرورت این مداخله تردید داشتند.

در مجموع، بحران ظفار نشان داد که تحولات داخلی کشورهای خاورمیانه در دوران جنگ سرد به شدت تحت تأثیر رقابت قدرت های منطقه ای و جهانی قرار داشت. این جنگ نمونه ای از پیوند مسائل قومی، اجتماعی و اقتصادی با رقابت های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی بود؛ رقابت هایی که سرنوشت بسیاری از کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد. بررسی جنبش ظفار و نقش ایران در آن، افزون بر روشن ساختن بخشی از تاریخ معاصر عمان و خلیج فارس، در شناخت سیاست منطقه ای ایران در دوران پهلوی و چگونگی تعامل قدرت های منطقه ای با تحولات جنگ سرد نیز اهمیت فراوانی دارد.

فهرست منابع فارسی

- الیویه دلاژ، گریزیک ژرار (۱۳۶۶)، **توفان خلیج فارس**، ترجمه محسن مویدی و اسدالله مبشری، تهران: نشر اطلاعات
- اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۵۴)، **انقلاب ظفار و تحولات خلیج فارس**، مجموعه کرامه، شماره ۷، بی جا، "کمیته فلسطین" اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: انتشارات سمت
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷)، **ایران و تاریخ**، تهران: نشر علم
- امیری، عباس (۱۳۵۱)، **خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست‌های بین‌المللی**، تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۱)، **تحلیلی بر ژئوپلیتیک مرزهای عمان با کشورهای همجوار**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۱
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، **خلیج فارس و آشنایی با امارات آن**، تهران: شریعت
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۷۹)، **پهلوی دوم و عملیات در ظفار: نگاهی به ظهور و عملکرد بدل گونه قدرت منطقه‌ای با تاثیرپذیری از تحولات بین‌المللی**، نشریه تاریخ معاصر/ایران، شماره ۱۴ و ۱۵ بهار و تابستان (۱۳۷۹)، **بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی**، نشریه تاریخ معاصر/ایران، شماره ۵
- حیدری، فاطمه (۱۳۹۳)، **بررسی سیاست خارجی ایران در عمان در دوره پهلوی دوم (با تکیه بر مسئله ظفار)**، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره پانزدهم، شماره پیاپی ۵۸
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۲)، **تاثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تاکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)**، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره پانزدهم، شماره ۵۷
- رضایی نیارکی، زهرا (۱۳۹۶)، **بررسی و تحلیل روابط ایران و عمان در دوره پهلوی دوم**، پایان نامه کارشناسی/ارشد، موسسه آموزش عالی البرز
- رستمی، طیبه؛ اللهیاری، فریدون؛ میرزایی، کیومرث (۱۳۹۵)، **بررسی علل و زمینه‌های شورش ظفار**، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۱۷.
- کرمی، امیرسعید؛ دوست محمدی، احمد (۱۳۹۵)، **تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۳
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۹)، **مروری بر سیاست‌های خارجی ایران دوران پهلوی با تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه**، تهران: دادگستر، چاپ چهارم
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۸)، **خلیج فارس: کشورها و مرزها**، تهران: انتشارات عطایی، چاپ دوم
- محمد ابراهیم باستانی پاریزی و احمد فرامرزی (۱۳۸۳)، **عمان**، تهران: انتشارات همسایه

- یگانه، عباس (۱۳۷۴)، **عمان، ج اول**، تهران موسسه نشر و انتشارات وزارت امور خارجه
- هاوولی، دونالد (۱۳۷۷)، **دریای پارسی و سرزمین های متصالح**، ترجمه حسن زنگنه، مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسایه، قم
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳)، **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰**، چاپ سوم، تهران، شرکت نشر البرز

List of English Resources

- Albedwawi, Saif (2024), **The Dhofar Revolution: An Archival Analysis of the Conflict (1965-1976)** College of Arts, Humanities, and Social Sciences, *The University of Sharjah, UAE*, Vol 14, No 2.
- Devore, Marc R(2012), **A more complex and conventional victory: revisiting the Dhofar counterinsurgency, 1963–1975**, *Small Wars & Insurgencies*, Vol 23, N 1
- Jones , c. A. (2014), **Military intelligence and the war in Dhofar: An appraisal**, *Small wars and Insurgencies*, 25(3)
- Hughes, G.A.(2017), **Amateurs Who Play in League Division one?** Anglo-Iranian Military Relations During the Dhofar war in oman. *British Journal for Military History*, 4(1). 90.
- Nowsinger John (2002), **The known Wars: Oman and Dhofar**, British counterinsurgency
- Monik, S (1982), **Victory In Hades: The Forgotten Wars Of The Oman 1957-1959 An 1970-1976**, Scientia Militaria, *South African Journal of Military Studies*, Vol 12, Nr 4
- Penelope Tremayne (2009), **Guevara Through the Looking Glass: a View of the Dhofar War**, *The Rusl Journal*, volume 119, Issue 3 (1974)

The Dhofar Movement and Iran's Policy in Determining the Fate of Oman

Zahra Maldarinasab¹

Fatemeh Rostami²

Masood Moradi³

Abstract

Following World War II, the Dhofar region in Oman became a focal point for regional and international powers. Despite Britain's long history of influence in the Arab states, the gradual decline of its power, coupled with the increasing influence of Iran and Saudi Arabia, ushered Dhofar's political dynamics into a new phase. The Dhofar movement should be regarded as one of the most crucial political and security developments in the Persian Gulf during the Cold War, as it escalated from a local protest into an arena of regional and global power rivalry. Employing a descriptive-analytical method, this study seeks to answer what factors led to the outbreak of the Dhofar War and what role Iran played in its emergence, continuation, and conclusion. The research findings indicate that Iran's intervention in the Dhofar crisis was not merely a limited military operation, but rather part of the Pahlavi government's macro-strategy to consolidate Iran's geopolitical position and prevent the expansion of Soviet influence in the Persian Gulf.

Keywords: Dhofar, Oman, Iran, Persian Gulf, Diplomatic Relations

¹ - Master's degree in Islamic Iranian History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran

²- Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran
(Assistant Professor, Guilan Studies Research Institute, University of Guilan)
fatemehrostami@guilan.ac.ir

³- Associate Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran